



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۶ _ بخش دوم: هبوط _ مطلب سوم: علت هبوط
تاریخ: ۶ بهمن ۱۳۹۹
مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۲
جلسه: ۳۴

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

بخش دوم آیه ۳۶ مربوط به مسئله هبوط است گفته شد. پیرامون مسئله هبوط چندین مطلب باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مطلب اول در مورد داستان سکونت آدم و حوا در بهشت و اینکه بعد از آن هبوط کردند این پرسش مطرح شد که این تمثیل چه حقیقت و واقعیتی است.

مطلب دوم در این باره بود که آیا امر به هبوط شامل ابلیس هم می‌شود یا خیر و فقط مختص به آدم و حوا است که این هم اجمالاً بررسی شد.

مطلب سوم: علت هبوط

مطلب سومی که به بخش دوم آیه ۳۶ مربوط است، علت هبوط است. ما گفتیم علت بیرون شدن آدم و حوا از بهشت در حقیقت ظهور عیب او بود که ریشه آن هم وسوسه شیطان بود. یعنی شیطان با ازاله و فریب دادن انسان او را گرفتار خطیئه ای کرد ولی اصل و اساس بیرون شدن آدم از بهشت، نه خود خطیئه بلکه آن چیزی بود که به واسطه خطیئه اتفاق افتاد و آن هم ظاهر شدن عیبش بود.

اما هبوط به چه علت صورت گرفت؟ فرق است بین بیرون شدن از بهشت و هبوط. «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ». در بخش اول گفته شد «و قد أزلهما الشيطان و أخرجهما مما كانا فيه». شیطان ازاله کرد آن دو را و از آنچه که در آن بودند بیرونشان کرد. یعنی با آن همه امکانات و نعمت‌ها کاری کرد که نعمت‌ها از آدم و حوا سلب شود. سپس می‌فرماید: «و قلنا اهبطوا» بیرون شدن از بهشت یک مسئله است، هبوط مسئله ای دیگر. چون می‌توانست از بهشت بیرون شود اما هبوط هم اتفاق نیافتد. مطلب سوم درباره علت هبوط است. علت هبوط در خود آیه ذکر شده: «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو». بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است.

دو قول در عداوت بعض لبعض

پس علت هبوط عداوت بعض لبعض است، در مورد عداوت بعض لبعض، دو احتمال بلکه دو قول ذکر شده است.

قول اول

برخی بر این عقیده اند که ضمیر «کم» در بعضکم آدم و حوا و فرزندان آنها هستند. لذا منظور از عداوت بعض نسبت به بعض، عداوت و دشمنی انسان‌ها نسبت به یکدیگر است و اساساً آیه کاری به عداوت و دشمنی شیطان نسبت به انسان

ندارد. این با آن مطلبی هم که از برخی مفسرین نقل کردیم که اهبطوا را خطاب به آدم، حوا و فرزندان آنها دانستند هم سازگار است. به عبارت دیگر اگر کسی بگوید اهبطوا شامل ابلیس نیست بلکه خطاب به آدم و فرزندان آم است، قهرا سیاق آیه اقتضا می‌کند که اینجا بعضکم لبعض عدو هم شامل ابلیس نشود. این یک احتمال و یک قول است که بعضکم لبعض عدو اساساً کاری به شیطان ندارد بلکه می‌گوید که بعضی از شما با بعضی دیگر دشمنی دارید. این را مرحوم طبرسی در جوامع الجامع ذکر کرده اند.^۱

قول دوم

احتمال و قول دیگر این است که بعضکم لبعض عدو شامل آدم، حوا ابلیس است و همه را در بر می‌گیرد و ضمیر کم هم علاوه بر آدم و حوا شامل ابلیس هم می‌شود. طبیعتاً این با شمول امر به هبوط نسبت به شیطان هم سازگار است. یعنی اگر کسی قائل شد اهبطوا امری است که هم آدم و هم حوا و هم شیطان را در بر می‌گیرد، قهرا به قرینه وحدت سیاق باید اینجا ملتزم شود که بعضکم لبعض عدو هم شامل همه است؛ یعنی ضمیر کم مختص به آدم و فرزندان آدم نیست، بلکه شامل ابلیس هم می‌شود.

حق در مسئله

در بین این دو قول و دو احتمال به نظر می‌رسد حق، قول دوم است چون ما در مطلب دوم اثبات کردیم که امر به هبوط اختصاص به آدم و فرزندان آدم ندارد، بلکه شامل ابلیس هم می‌شود. ما در توضیح مطلب دوم هم اساس استدلال مرحوم طبرسی را مورد تردید و نقد و اشکال قرار دادیم و هم شواهدی که به استناد آن شواهد به این نظر اعتقاد پیدا کرده بودند را رد کردیم. لذا گفتیم که اهبطوا شامل ابلیس هم می‌شود و امر به هبوط در واقع آدم، حوا و ابلیس را در بر می‌گیرد. این خودش اقتضا می‌کند که بعضکم لبعض عدو هم همه آنها را در بر بگیرد. وقتی خطاب به گروهی اینطور باشد که بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید، معلوم است که همان افرادی که مخاطب امر به هبوط بودند، ضمیر کم شامل همه آنها شود. به غیر از این نکته دیگری که می‌تواند این احتمال را تأیید کند، این است که بالاخره حتی عداوت های انسان ها نسبت به یکدیگر هم ریشه در عداوت شیطان دارد. یعنی اساساً منشأ عداوت و دشمنی بین انسان شیطان است. یعنی عداوت شیطان با انسان است که موجب عداوت بین انسان ها می‌شود. آیات متعددی بر این مطلب دلالت دارد ضمن اینکه ما قبلاً هم گفتیم که وسوسه و القائنات شیطان نسبت به همه گناهان مانند زنا، شرب خمر، دروغ، تهمت و... قابل انکار نیست. اصلاً هر لغزشی که از انسان سر می‌زند، ریشه اش ابلیس و شیطان است. اگر گناهی مانند زنا، شرب خمر، قمار و... ریشه اش شیطان است، قطعاً عداوت و دشمنی هم ریشه اش شیطان است. چنانچه در آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ»^۲ بر این مطلب تأکید شده است. می‌گوید شیطان می‌خواهد بین شما بغض،

۱. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۹.

۲. سوره مائده، آیه ۹۱.

کینه و عداوت و دشمنی ایجاد کند و شراب و قمار هم ابزار و وسیله این عداوت و دشمنی هستند. اینجا خداوند متعال نمی‌خواهد بگوید فقط شراب خواری و قمار بد است، می‌گوید شراب و قمار بد هستند چون وسیله هستند برای عداوت و دشمنی و کینه بین شما. پس معلوم می‌شود اصل عداوت، بغض و کینه هم مبعوض و مذموم است عند الشارع و هم ریشه اش شیطان است. این واقعا مهم است که اگر ما در مناسبات خانوادگی، کاری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی به این نکته توجه کنیم که ریشه کینه و دشمنی البته بین مسلمانان نه دشمنان مسلم چون ما عادت داریم فوری یک خط می‌کشیم و همسایه خود را مثلا می‌کنیم دشمن. خیر واقعا در جامعه اسلامی هر جایی انسان خودش می‌تواند بسنجد که دشمن کیست. واقعا کینه اگر در دل ما وجود دارد نسبت به هر کسی، بغض اگر وجود دارد، عداوت و دشمنی وجود دارد، ریشه اش بدون تردید شیطان است. اگر این کینه و بغض در دل ما بماند، اگر این دشمنی بین ما واقعا حضور داشته باشد، بدون تردید با وسوسه شیطان است و باید چاره ای اندیشید. این بغض ها و عداوت ها تا زمانی که سخت نشده قابل چاره اندیشی و درمان است. اگر فکر می‌کنیم که در دل ما نسبت به کس دارد بغض و کینه ای پیدا می‌شود، اگر فکر می‌کنیم که داریم در مسیر دشمنی گام بر می‌داریم، باید در همان مراحل اولیه درمان کنیم و الا می‌شود جزء ملکات ما. اینکه ملکه شود یعنی این به جایی می‌رسد که با کلنگ هم نمی‌شود آن‌ها در آورد او را مانند سیمانی که سفت شود. این رذائل نفسانی وقتی ملکه شود برای انسان، هر چه جلو تر رود عمیق تر می‌شود و دیگر قابل جدا شدن نیست و خدایی ناکرده با این رذائلی که ملکه شده از این عالم برود و پا به عالم برزخ بگذارد، دیگر کاری نمی‌شود کرد و البته عذاب های هولناک در انتظار است. اگر آن نور شفاعت اهل بیت هم شامل حال ما بخواهد شود، بعد از طی مراحل تطهیر و تزکیه به وسیله عذاب های هولناک است. این اذیت ها و آزار های هولناک بالاخره در انتظار ما خواهد بود البته غیر از اینکه در همین دنیا هم انسان در عذاب و رنج و ناراحتی است. لذا بهتر است تا جایی که می‌شود آن را از خود دور کنیم. اینکه بگوییم دیگران نمی‌فهمند و متوجه نیستند چیزی را عوض نمی‌کند. اگر ما نفع خودمان را می‌خواهیم؛ نفع دنیایی، آخرتی باید دلمان را از این کینه ها و بغض ها و عداوت ها خالی کنیم و اینطور بهتر و راحت تر هم زندگی می‌کنیم و قطعاً اگر این روش را در پی بگیریم ضرر نخواهیم کرد. آن کسی ضرر می‌کند که بغض عداوت دارد.

به هر حال ریشه همه این عداوت ها و بغض ها شیطان است. اگر اینچنین است، وقتی اینجا می‌گوید بعضکم لبعض عدو در واقع دارد همه را می‌گوید، یعنی شما انسان ها با هم دشمن هستید و شیطان هم با شما دشمن است. پس عداوت بین انسان ها و عداوت شیطان با انسان را در بر می‌گیرد.

آیات در این مورد زیاد است که بر مسئله عداوت شیطان نسبت به انسان تأکید می‌کند. اگر اینچنین باشد و اصل عداوت مسلم باشد و خطاب هم شامل هر سه شود که می‌شود، نه تنها منعی برای شمول ضمیر کم در بعضکم لبعض عدو نسبت به شیطان نیست و مقتضی برای شمول فراهم است، بلکه باید بگوییم که شامل می‌شود.

این نکته مخصوصاً وقتی بیشتر تقویت می‌شود که بدانیم خداوند متعال علت هبوط را همین قرار داده. بعضی از شما عدو بعضی دیگر هستند. یعنی اتفاقی در اینجا افتاد که باعث هبوط شد. آن اتفاق عداوت بود. عداوت و دشمنی در واقع در آن عالم مربوط به شیطان بود. شیطان از روی عداوت و دشمنی وسوسه کرد و کاری که کرد که انسان از آنجا اخراج شود. می‌خواهم عرض کنم اگر ما بعضی‌ها را شامل ابلیس ندانیم، نمی‌توانیم آیه را درست معنا کنیم؛ چون وجه هبوط عداوت است. یعنی خداوند می‌خواهد بفرماید که اینجا جای عداوت و دشمنی نیست؛ عداوت و دشمنی برای زمین است. این مکان منزله از عداوت و دشمنی است. درست است که اینجا بهشت جاودانه نیست، ولی بالاخره بهشت است و در بهشت هم جای عداوت و دشمنی نیست. بروید و عداوت و دشمنی را در آنجا داشته باشید. اگر ما علت هبوط را عداوت بدانیم که ظاهر هم همین است، اینجا جای عداوت و دشمنی نیست و برای زمین است، این عداوت و دشمنی در واقع آنجا بین چه کسانی بود؟ آنجا اتفاقاً آن عداوت از ناحیه شیطان نسبت به آدم و حوا بود. و الا دو تا انسان بودند که بین آنها دشمنی صورت نگرفته بود. البته می‌توانیم بگوییم در واقع تمایلات دنیوی، میل به آن شجره و میوه اش و غفلت از مقام باری تعالی، در واقع زمینه‌ها و منشأ عداوت بین انسان‌ها را همانجا فراهم کرد. درست است که بین آدم و حوا در واقع آنجا بالفعل عداوتی پیش نیامد، ولی اصل و اساس در آنجا بود. یعنی همینکه آدم و حوا از توجه به مقام باری تعالی غافل شدند و ذهنشان متوجه امری شد که نباید اینچنین می‌شد، قهراً زمینه عداوت و دشمنی فراهم می‌شود. ریشه عداوت و دشمنی انسان، همین غفلت از مقام باری تعالی و تحت وسوس و القائات شیطان است. لذا می‌خواهم عرض کنم علت هبوط طبق این آیه بعضی‌ها را شامل ابلیس هم می‌شود چون ریشه عداوت‌های انسان‌ها نسبت به یکدیگر هم وسوسه شیطان است و اتفاقاً آنچه که در بهشت اتفاق افتاد، عداوت شیطان نسبت به آدم و حوا بود.

عداوت قبل از هبوط و پس از آن

فقط نکته‌ای وجود دارد که بالاخره عداوت بعضی‌ها را در بهشت قبل از هبوط و در هم در زمین بعد از هبوط قابل تصویر است. یعنی عداوت بعضی‌ها در دو ساحت قابل پیگیری است. این احتیاج به توضیح دارد. یعنی علت هبوط عداوت بعضی‌ها بعد از هبوط هم بالاخره در زمین بین آنها این عداوت و بغض هست. آیا جنس این عداوت و دشمنی در بهشت و زمین یکسان است یا خیر؟

سوال:

استاد: نه ابلیس قبل از این هم این را داشت؛ این کیفر نیست. در مورد ابلیس مسلم است؛ «إِنَّمَا يَرِيدُ أَنْ يُوَفِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ». این از اساس با آدم دشمنی داشت و سجده نکرد این دشمنی همانجا بود و باعث هبوط اول شیطان شد. پس این کیفر نیست و در حقیقت اینطور نیست که مجازات ابلیس باشد. در مورد انسان‌ها هم باز در واقع اگر ما ریشه را

وسوسه های شیطان دانستیم فرق نمی‌کند. یک تفاوتی بین اینها هست که عرض خواهم کرد. ولی بالاخره این عداوت از ناحیه شیطان قبل از هبوط به نوعی ظهور پیدا کرد و این را نمی‌توان انکار کرد.

«والحمد لله رب العالمین»